



# نگاهی ویژه به توسعه

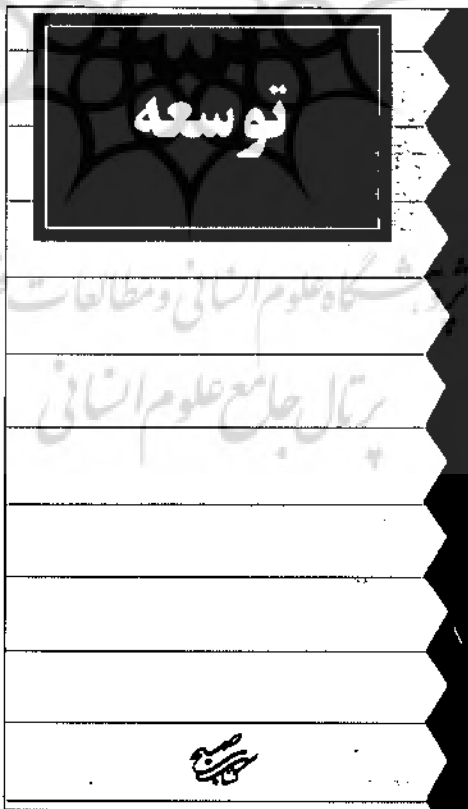
● میثم موسایی  
عضو هیات علمی دانشگاه تهران

را به توسعه و پیشرفت و فصل سوم را به توسعه و امپریالیسم اختصاص داده و نتیجه‌گیری کرده‌است که امپریالیسم به عنوان یک نظام اقتصادی - اجتماعی، غایت هر نوع مدل توسعه است و در سیر توسعه یافتگی غایتی جز امپریالیسم وجود ندارد زیرا نهایت توسعه چیزی جز تحقق مدرنیته نیست و مدرنیته در تمامیت و ماهیت خود ذاتا امپریالیستی است.

فصل بعدی به توسعه و عدالت اجتماعی اختصاص دارد. بحثی جنجالی و مستمر و پایان‌ناپذیر. نویسنده در این وادی نیز معتقد است که هر نوع مدل توسعه بورژوازی و مدرنیستی یقیناً غیر عادلانه است و به تحقق حق و عدالت نخواهد انجامید از این رو دل بستن به اینکه از طریق توسعه سرمایه‌سالارانه می‌توان به عدالت رسید، دل بستن به وهم و سراب است. خلاصه آنکه کلیه مدل‌های توسعه ذاتا با عدالت جمع‌شدنی نیستند و توسعه جز تشدید فقر و ایجاد فاصله شدید طبقاتی نتیجه‌ای نداشته است.

**به اعتقاد نویسنده، نهایت توسعه، چیزی جز تحقق مدرنیته نیست و مدرنیته در تمامیت و ماهیت خود ذاتا امپریالیستی است**

**نویسنده معتقد است کلیه مدل‌های توسعه ذاتا با عدالت جمع‌شدنی نیستند و توسعه جز تشدید فقر و ایجاد فاصله شدید طبقاتی نتیجه‌ای نداشته است**



این کتاب توسط «کتاب صبح» در مرداد ۷۷ چاپ و منتشر شده است. نویسنده هدف از تالیف کتاب را این‌گونه بیان می‌کند: «تب توسعه چندسالی است که کشور ما را دربر گرفته... و علیرغم این همه بحث و جدل که در خصوص چگونگی رسیدن به این کعبه آمال صورت می‌گیرد و نیز علیرغم این همه انرژی و سرمایه که صرف عینیت بخشیدن به این ائوپتای قرن بیستمی ملل محروم می‌گردد (و البته در عمل ناموفق و عقیم بوده است) چندان توجهی به بحث جدی در مبادی و مبانی توسعه و ماهیت و غایت آن و نسبت آن با تفکر دینی نشده است...». و سپس می‌نویسد که این کتاب تلاشی است برای طرح یک پرسش؛ پرسش از مبادی و اصول و مبانی و غایات توسعه به منظور فراگذاشتن از مرزهای مشهودات زمانه و آنچه که اساسا محذوبیت نسبت به ایدئولوژی توسعه است نه پرسش از ماهیت و تامل در حقیقت آن که مجالس وسیع و عمیق می‌طلبد.

سؤال اساسی این است که مولف در نیل به هدف مذکور چه اندازه موفق بوده است؟ و آیا توانسته است وجهی از توسعه و نسبت آن را با مبانی دینی بررسی و نقاط تاریک را روشن نماید یا مانند بسیاری از نویسندگان گرفتار شعارزدگی شده و از ارائه راه‌حل و مدلی برای توسعه و روشی برای حل معضلات به‌شمار اقتصادی - اجتماعی مبتلابه ملل جهان سوم، ناتوان مانده است؟ قبل از اینکه برخی از وجوه کتاب را نقد کنیم ابتدا مطالب کتاب را مرور کنیم:

این کتاب در ده فصل تنظیم شده است. مؤلف در فصل اول به خاستگاه توسعه می‌پردازد و معتقد است که اساس مدل‌های توسعه بر مبنای حس سودجویی است. فصل دوم

فصل پنجم مجدداً به بحث توسعه و فاصله طبقاتی پرداخته است که جز تفصیل مطالب قبل چیز دیگری نیست. در فصل ششم نیز به این سؤال تکراری رجوع کرده است که «آیا توسعه موجب نجات از وابستگی است» و به طور طبیعی نتیجه‌گیری کرده است که نتیجه توسعه وابستگی بیشتر است. در آخر این فصل یک بحث نامرتبط به نام غرب و غربزدگی آورده است و در فصل هفتم شمایی از روابط نابرابر «توسعه‌یافتگان و آرزومندان توسعه» ذکر کرده و فصل هشتم را به بررسی ویژگی‌های نظام سرمایه‌سالاری و نسبت آن با توسعه اختصاص داده است. در فصل نهم، چند تئوری و مدل توسعه بررسی شده است. در فصل دهم سخن کوتاه‌درباره رشد معنوی در ساخت انتظار آماده‌گر آورده و کتاب را خاتمه داده است.

در ارتباط با موضوعات مطروحه نکات زیر قابل‌تأمل است:

- ۱- البته تلاش نویسنده در جهت شناخت مبانی توسعه قابل تقدیر است. ولی بنظر می‌رسد از آنجا که نویسنده از ابتدا با گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژی خاصی به مسئله نگاه کرده نتوانسته است در این وادی کاملاً موفق باشد.
- ۲- نویسنده به تناقض ذاتی آزادی با برابری بر مبنای حقوق بشر اومانستی معتقد است در حالی که نه تعریفی از آزادی و نه تعریفی از عدالت داده است و معلوم نیست بر مبنای کدام تعاریف به این نتایج رسیده‌است. بدیهی است که کشف نسبت این دو بدون تعیین حدود و ثنور مفهومی

- توسعه
- شهریار زرشناسی
- کتاب صبح

**نویسنده در حالی که تعریفی از «آزادی» و «عدالت» به دست نمی‌دهد، به تناقض ذاتی آزادی با برابری بر مبنای حقوق بشر اومانستی معتقد است**

**تلاش نویسنده در فصل آخر که کوشیده است تا رئوس کلی یک حرکت در مسیر رشد معنوی غیر سرمایه‌دارانه مبتنی بر ساحت انتظار و آمادگی را ترسیم کند، قابل تقدیر است**

**نسبت دادن همه مشکلات کشورهای توسعه نیافته به مرزهای بیرون به همان اندازه نادرست است که تصور شود توطئه خارجی اصلا وجود ندارد و توطئه یک توهم است**

که سالهاست سخن از بحران نظام سرمایه‌داری می‌گویند این بحران را چنان وصف کرده است که گویا هر لحظه باید منتظر سقوط آنها باشیم ولی معلوم نیست این چه بحرانی است که سالهاست ادامه دارد و به فروپاشی نظام سرمایه‌داری نمی‌انجامد بلکه به عکس، کشورهای سرمایه‌داری از ثبات و امنیت بالاتری نسبت به کشورهای جهان سوم و نسبت به بلوک شرق برخوردار بوده و هستند. البته در اینکه نظام سرمایه‌داری دچار مشکلاتی است شکی نیست؛ اما در اینکه این نظام در گذر زمان توانسته است بر بسیاری از مشکلات فائق آید و وضع عمومی مردم را بهبود بخشد و باگسترش تامین اجتماعی جلوی بحران را بگیرد نیز تردیدی نیست. اینها مسائلی است که باید با هم طرح شود نه اینکه فقط یک وجه از وجوه مسئله نگاه شود و از سایر وجوه غفلت گردد.

۸- نویسنده در فصل نهم به بررسی اجمالی چند تئوری و مدل توسعه از جمله مدل آدام اسمیت، جان استوارت میل، مارکس، شومپتر، هارود و دومار و... پرداخته و بدون ذکر نکات فنی نظریه‌ها، آنها را معرفی کرده است و از سایر مدل‌های رشد که به مسائل انسانی توجه بیشتری دارند، سختی نگفته است. جدا از اینکه جایگاه این فصل در ابتدای کتاب و نه در انتهای کتاب است یک معرفی جامع از مدل‌های توسعه نیز نمی‌باشد. بعلاوه این مدل‌ها برای توسعه اقتصادی طراحی شده‌اند توسعه به معنای عام و نویسنده تفکیکی بین این دو قائل نشده است.

۹- نویسنده به سایر منابعی که به بررسی رابطه دین و توسعه و مبانی آنها پرداخته عنایتی نداشته و حتی کتبی که اخیرا به زبان فارسی منتشر شده‌اند نیز محل رجوع نبوده است.

۱۰- فصل‌های آخر کتاب، بیشتر تکرار نتایج فصول اولیه است. لذا مطالب آنها جنبه شعاری نیز به خود گرفته است.

۱۱- از آنجا که نویسنده از اول با موضع خاصی به مسئله توسعه نگاه کرده است بنظر می‌رسد حتی در فهم توسعه به معنای امروزی و نتایج آن توفیق کامل نداشته است. علیرغم همه این مسائل تلاش نویسنده در فصل آخر که کوشیده است تا رئوس کلی یک حرکت در مسیر رشد معنوی غیر سرمایه‌دارانه مبتنی بر ساحت انتظار و آمادگی را ترسیم کند، قابل تقدیر است.

به هر حال این کتاب تلاشی است جهت پربار شدن ادبیات مربوط به توسعه و بی‌شک برای همه کسانی که به اعتلای کشور و آبادانی آن می‌اندیشند قابل استفاده است. لذا مطالعه آن به همه دانشجویان علوم اجتماعی و اقتصاد توصیه می‌شود.

روح در میان ملل شرق و یونان قدیم و... نیز اشتباه است. سودطلبی (نه سودپرستی) تا اندازه زیادی یک مسئله غریزی و فطری است و بشرط رعایت قیوداتی مورد تایید اسلام نیز هست و در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی نیز اصلی‌ترین محرک بوده است. انکار این روح، انکار واقعیت‌های تاریخی است. بنابراین در اصل آن شکی نیست. بحث‌ها حدود و ثغور آن است و البته در دنیای مدرن برای تحقق آن راه‌ها و شیوه‌هایی پیدا شده است و توسعه در معنای عام آن یکی از این راه‌ها است.

۵- نویسنده بر اساس آمار و ارقام مشکوک احتمالا یک‌جانبه چنان اوضاع فقر در کشورهای صنعتی خصوصا آمریکا را ترسیم کرده است که گویا همه آنها محتاج کمک ما هستند (صص ۴۱ و ۴۲) البته برای ما جهان سوم‌ها مایه افتخار است که جهان توسعه یافته محتاج ما باشند. ولی مسلم است که این آمار و ارقام غیرواقعی است و اگر هم درست باشد تعریف فقر در آنجا با اینجا فرق زیادی دارد که نویسنده به این مسئله توجهی نکرده است!

۶- نویسنده در تلاش است تا همه مشکلات کشورهای توسعه نیافته را به مرزهای بیرون نسبت داده و سهم امپریالیسم جهانی را بسیار عمده جلوه دهد. بدیهی است این فکر همان اندازه نادرست است که تصور شود توطئه خارجی اصلا وجود ندارد و توطئه یک توهم است.

۷- نویسنده به تقلید از اقتصاددانان بنیادگرا

و مصداقی آنها ممکن نیست.

۳- نویسنده به یک بحران بزرگ در دنیای امروز قائل است که این بحران را هم بیشتر در میان کشورهای توسعه یافته می‌داند و معتقد است که علت بحران در عصر روشنگری و تمدن مدرن، ناشی از عقل خود بنیادین و اعداد اندیش و مینا و معیار امور قرار دادن آن است. آیا واقعا این نتیجه‌گیری که البته بدون تهیه مقدمات منطقی لازم صورت گرفته است با واقعیت سازگاری کامل دارد؟ و نتیجه‌گیری جالبتر اینکه نویسنده نوشته است که عقل در امور فردی تابع نفس اماره است؟ آیا این نتیجه‌گیری با نظریه‌های اخلاقی عالمان دین ما سازگار است؟ یا منظور از عقل و نفس اماره معانی دیگری است که نویسنده قصد کرد مولی مقصود خود را آشکار ساخته است؟

۴- نویسنده معتقد است که دنیای مدرن مبتنی بر سوداگری است و معتقد است که در مصر و یونان و روم قدیم این مفهوم ناآشنا و با فرهنگ قرون وسطی کاملا بیگانه بوده است و فقط در دوره رنسانس و دوره اصلاحات در همه جا پراکنده شده در حالی که غیبت آن در اکثر تمدن‌های شرقی محسوس است (ص ۲۰) و بالاخره معتقد است که اساس مدل‌های توسعه حس سودجویی است.

در این مسئله که سوداگری و سودطلبی در عصر حاضر فراگیرتر شده است شکی نیست اما اختصاص آن به دنیای مدرن غرب و انکار وجود تاریخی برای آن و نیز انکار این